

اسلام در اعماق قلبم اثر گذارد

زنان مسلمان در بریتانیا ، خواهر مسلمان خود «عایشه برجت هنی» را خوب می شناسند و با مقالات و کتابهای او که دلالت بر فهم اسلامی و تفکر صحیح وی دارد آشنائی کامل دارند ...

دوشیزه «برجت هنی Bridget Honey» عضو هیئت تحریریه مجله ماهانه «رساله الاخبار» ارگان اتحادیه دانشجویان اسلامی آمریکائی و ایرلندی و وابسته جمعیت مذهبی تحقیقات شرقی و افریقائی در دانشگاه لندن میباشد و همچنین دبیر کل کانون زنان مسلمان Moslem Women Association بریتانیا است .

خبرنگار مجله حضارة الاسلام، در ضمن مصاحبه ای که از این دوشیزه تازه مسلمان بعمل آورده ، سرگذشت اسلام آوردن و طرز تفکر وی را تشریح میکند . . .

* * *

س - در چه زمانی مسلمان شدید؟ و در آن هنگام چندسال از سن شما میگذشت؟ .

ج - در سه سال و نیم پیش خداوند مرا با اسلام هدایت فرمود و در آن زمان ۲۱ سال داشتم .

س - ممکن است جریان اسلام آوردن خود را برای ما بیان کنید؟

ج - من در خانواده ای نشو و نما کردم که از نظر درک مذهبی همانند بسیاری از خانواده های فعلی انگلیسی میباشد . مادرم مسیحی است اما هیچیک از فرائض این دین را انجام نمی دهد ! و پدرم بهیچ دینی ایمان نیاورده است .

در اوایل کودکی در یکی از مدارس ابتدائی که از طرف «کلیسا» بمنظور رفع تناقضات

و ایجاد تفاهم بین مذهب کاتولیک و پروتستان تأسیس گردیده بود ، مشغول تحصیل شدم ، ولی درست بخاطر دارم که در همان روزگار دست بگریبان تشمت افکار بودم ، از یکطرف گفتگوهای

ما در محیط خانواده بهیچوجه بر محور دین دور نمیزد و الان حتی يك روز را هم نمیتوانم بیاد بیاورم که در منزل ما نام «خدا» برده شده باشد ! .

و از طرف دیگر در خود احساس میکردم که شوق به درك حقیقت دارم اما مبادی مسیحیت مخصوصاً مسئله تثلیث (۱) و فداء (۲) مرا از حقیقت دور میکرد ، بالاخره از مدرسه باصطلاح مذهبی خارج شدم درحالیکه بی دین صرف بودم . .

از سن پانزده سالگی در اثر علاقه فراوانی که به فلسفه داشتم مشغول مطالعه کتب فلسفی شدم ، ابتدا کتاب Taoteh Ching را که در حقیقت مقدمه ای بر فلسفه «تابو» بود ، خواندم و سپس مطالعاتی پیرامون فلسفه بودائی نمودم و در مسافرت خود به «گندا» با فلسفه هندی آشنائی پیدا کرده و بسیاری از کتابهای فلسفه هند و چین را از نظر گذراندم و مطالبی بلند و عمیق در آنها یافتم اما هیچیک آنها خلاء فکری مرا پر نکرد و جوابگوی احساسات من نبود .

يك جهت نقص مشترك در همه این مکاتب فلسفی یافتم و آن عبارت بود از عدم توازن بین نظام وسیع آفرینش و احتیاجات زندگی فردی و اجتماعی و اساساً مهمل گذاردن زندگی و پشت پا زدن بآن و روی همین پایه ملاحظه میکنیم که بنیانگذار فلسفه تابو ، همیشه سرگردان بود و باینطرف و آنطرف میرفت و بوداهم زن و زندگی خود را برای درك حقیقت ! ترك گفت .

در اینجا «فلسفه هندوچینی» قدمی فراتر گذارده و تمام مقررات و پیمانهای انسانی و حیات اجتماعی را اوهام و خیالات میداند و حقیقتی برای آنها قائل نیست ! .

حیات برای من معنائی شده بود ، از یکطرف مرگ را بر زندگی بدون عقیده ترجیح میدادم و از طرف دیگر نمیتوانستم بهیچ يك از این اصول اعتقادی ایمان بیاورم ، درست است که من تمام نیروهای خود را در راه شناخت حقیقت بسیج دادم و برای همین منظور سختی فرا گرفتن لغت چینی را بر خود هموار نمودم اما خوب میفهمیدم که هنوز از حقیقت مبهم و ناشناخته ای که در جستجویش هستم خیلی فاصله دارم .

* * *

. . مطلب قابل توجهی از اسلام نشنیده و نخوانده بودم و مانند بسیاری از غربیها نظر خوبی نسبت باین آئین شرقی ! نداشتم و با توجه به تبلیغات سوئی که از طرف دشمنان اسلام رواج داشت

(۱) تثلیث از مسائل عجیبی است که مسیحیان میخواهند در عین اینکه بوحدانیت خدا خللی وارد نشود بآن معتقد باشند و خدا را در سه شخص (پدر و پسر و روح القدس) متحد کنند !! .
(۲) یکی از اعتقادات مسیحیان اینست که بدار آویخته شدن حضرت مسیح علیه السلام بمنظور جبران گناهان مردم بود و در حقیقت وی خود را فدا کرد تا نابکارهای پیروانش بخشوده گردد !! .

بمن حتی اجازه کوچکترین بررسی پرامون آن نمی داد تا اینکه در اثر پیش آمدی با عده ای از دانشجویان مسلمان طرح رفاقت ریختم ، آنها با صبر و توجه مخصوصی به گفتار من گوش می کردند و اعتراضات من پاسخ میدادند و در ضمن کتابهایی که درباره اسلام نوشته شده بود بمن هدیه کردند ، در مرحله اول آنها را سریع و سطحی از نظر میگذراندم اما یکدفعه متوجه شدم که باید با اهتمام بیشتری محتویات کتب را بررسی کنم چون مطالب عالی و برجسته ای در آنها یافتم . مخصوصاً براهین روشن و فطری آنها را جع به جهان و آفریدگار آن و همچنین حقیقت براهنگیخته و زنده شدن بعد از مرگ ، مرا سخت مجذوب کرد ...

سپس قرآنی را که بزبان انگلیسی ترجمه شده بود توسط یکی از دانشجویان مسلمان دریافت داشتم . الان قدرت آن را ندارم که برای شما شرح دهم این کتاب مقدس چه تأثیر عمیقی در روح من گذارد و چگونه مسیر زندگی مرا تغییر داد ؟!

.. هنوز از قرائت سوره سوم قرآن فراغت حاصل نکرده بودم که بی اختیار بسجده افتادم و این اولین مرتبه ای بود که در زندگی برای خدا سجده کردم ، در همین حال باسلام ایمان آوردم ، اسلامی که خدای معقول و باور شدنی معرفی میکند و ساحت مقدسش را از شائبه هر گونه شرك منزله میداند . .

آری اسلام آوردم در حالیکه بیشتر از سه ماه از ابتداء تحقیقاتم نسبت باین آئین انسانی نمی گذشت . طبیعی است که در این مدت کوتاه من نمی توانستم بجز يك سلسله کلیات و مطالب اجمالی از اسلام بدانم . تا اینکه جزئیات و تفصیلات مسائل را با خواهران مسلمان خود طرح نموده و با بررسیها و بحثهای دامنه دار بآنها آشنائی پیدا کردم . .

بسیاری از مردم علل اساسی اسلام آوردن مرأوال می کنند ، در صورتیکه پاسخ این سؤال بسیار مشکل است . چون بقول یکی از مسلمانان اروپائی ، آئین اسلام همانندیک «عمل هندسی» میباشد که هر يك از اجزای آن مکمل اجزای دیگر است .

و همین خاصیت غیر قابل انکار است که در نفوس انسانهای حقیقت جو اثر گذارده و آنها را در یک جهان از اطمینان خاطر قرار میدهد .

نظر اسلام درباره جهان و موجودات ، همه جانبه بودن قوانین ، دارا بودن يك نظام اجتماعی صحیح بر اساس احتیاجات توده ها و بالاخره جعل قوانین حکومتی و بین المللی برای تشکیل دولت و رسیدگی بوضع تمام ملتهای روی زمین ، از سری مطالبی است که انسان را به حقیقت این آئین مقدس آشنا میکند و همچنین ایجاد فرهنگ و صنعت و کار بر پایه ایمان بخدا و فضائل انسانی و تعادل بین جهات مادی و معنوی بدون هیچگونه افراط و تفریط ، از صدها نکات برجسته ای است که در اسلام جلب توجه میکند |

س - ممکن است چگونگی واکنش خانواده ، دوستان و آشنایان خود را هنگام تشریف باسلام ؛ بیان کنید ؟

ج - عکس العمل بدر و مادرم در مرحله اول بسیار ساده و بی تفاوت بود چون آنهاروی سابقه ای که از وضع فکری من داشتند چنین خیال میکردند که این فکر هم مانند سایر افکار موقتی است و با گذشت روزها از بین خواهد رفت ، اما وقتی متوجه شدند که اسلام در اعماق قلبم اثر گذارده و طرز فکر و روش زندگی مرا تحت نفوذ تعالیم خود قرار داده است ، سخت بیاد سرزنش و انتقاد گرفتند ، آنها راستی از اینکه من دیگر شراب نمی آشامم و گوشت خوک نمیخورم و برهنه در برابر این و آن ظاهر نمی شدم ناراحت میشدند ...

ولی واکنش دوستانم طبیعی و گاهی همراه با تحسین و اعجاب بود زیرا اغلب آنها جوانانی تحصیل کرده و اهل منطق و استدلال بودند و هنگام مباحثه هیچگاه از دایره انصاف خارج نمیشدند مثلاً یک روز وقتی بطور مبسوط مسئله «تعدد زوجات» و حدود آنرا برای عده ای از دوستانم تشریح کردم و آنرا با آزادی که تمدن غرب در این موضوع قائل است ، مقایسه نمودم همه آنها منجمله دوشیزه ای که اطلاعات مذهبی او خوب بود ، اعتراف کردند که تعدد زوجات با حدود و شرائط اسلامی بهترین راه برای حل مشکلات زناشویی است .

س - آیا در نتیجه اسلام آوردن هیچگونه آزاری بشمارسید ؟

ج - البته نظر باینکه من در دانشگاه در قسمت تحقیقات شرقی و آفریقائی بودم و با افراد متین و اغلب متدینی سروکار داشتم کسی مرا مستقیماً مورد توهین و اذیت قرار نداد اما اطلاع دارم مسلمانان دیگر که در محیطی غیر از محیط من زندگی میکنند و با اشخاص لامذهب و لایبالی معاشرت دارند از عداوت آنها نسبت باسلام و مسلمین مصون نیستند . من عده ای از این افراد معاند را میشناسم که خود مسیحی هستند و ملحدین را برای (آزادفکری آنها!!) احترام میکنند اما با کمال تأسف مسلمانان را بیاد مسخره و استهزاء میگیرند ..

س - از چه راه معلومات مذهبی خود را تحصیل میکردید و چگونه بتحقیقات اسلامی خود ادامه میدادید ؟

ج - مطالعات و تحقیقات مذهبی من منحصر بود به مطالعه کتابهای اسلامی و مباحث و مناقشات که با عده ای از مسلمانان وارد و دانشمند مطرح میساختم اما در سال گذشته وجود یک دانشجوی سودانی که بتعالیم اسلام و فلسفه غرب آشنائی کامل داشت ، برای ما نعمت غیر مترقبه ای بود ، وی پیشنهاد کرد که یک جلسه سیار هفتگی بمنظور تحقیق ، سخنرانی ، گفتگو پیرامون احکام اسلامی تشکیل گردد .

خوشبختانه این نظر بزودی جامه عمل پوشید و این جلسه با نظم و برنامه مخصوصی تشکیل شد .

کار عمده مادر این جلسه این بود که مهمترین ترجمه های انگلیسی قرآن را جمع آوری

کرده و آنها را با اصل عربی تطبیق می کردیم و روی معنای تقریبی و نسبتاً صحیح آیه به بحث و گفتگو میپرداختیم - البته در این مباحثه تفسیرهای مختلف مخصوصاً تفسیر طبری مورد استناد ما بود . . .

لکن با کمال تأسف باید بگویم که این جلسه قائم بشخص بود و همینکه برادر سودانی ما از انگلستان رفت تشکیلات ما بهم خورد و ما نتوانستیم در تمام لندن یکنفر را مانند او پیدا کنیم که در رأس جلسه قرار گیرد و بر نامه های ما را ادامه دهد !

س - آیا شما معتقدید که اسلام میتواند در تمدن جدید نقشی داشته باشد ؟

ج - بدون تردید امروز جهان غرب در اضطراب عجیبی بسر میبرد ، کسانیکه به جامعه - های اروپائی آشنائی دارند میدانند که در این اجتماعات هدف روشنی که بتوانند راه و رسم سعادت روح را روشن کند وجود ندارد و همه مردم دست بگریبان نگرانیهائی هستند که زیر ماسک فریبنده و زرق و برق دار ظواهر زندگی پوشیده شده و هر چند این طرف و آن طرف میزنند تاراه نجاتی بیابند اما بدون فایده است و روز بروز بر سرعت سیر آنها بسوی شکست و تباهی افزوده میگردد و آنها را بیش از پیش ناامید میکند .

در چنین موقعیت حساس و مساعدی ، اسلام با مکتب جامع الاطراف خود و با توازن دقیق و عادلانه ای که بین احتیاجات جسم و جان ایجاد نموده ، قدرت دارد تند رویها و انحرافات تمدن جدید را کنترل کند و آنرا در مسیر سعادت واقعی انسان بنحو صحیحی توجیه نماید ، آری اسلام در عین اینکه میتواند خوشبختی همه جا نبه افراد را در این دنیا تأمین نماید ، آنها را در راه تحصیل رضای پروردگار بزرگ درسرای دیگر نیکو راهنمائی میکند ..

س - بعقیده شما بهترین راه برای نشر احکام اسلام چیست ؟

ج - در مرحله اول مسلمانان باید زندگی و اعمال خود را بر اسلویی استوار کنند که

اسلام میخواهد . طبق آیه شریفه : « ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ

جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ » همه ما باید مردم را باسلام دعوت کنیم و این در صورتی هیسر

است که خود عالم بدستورات اسلام باشیم و بتوانیم به سوالات و اعتراضات دیگران پاسخ مقتضی بگوئیم .

البته کتابها و مقالات مفیدی که درباره حقایق اسلام نوشته شده در ترویج این آئین مقدس سهم بسزائی دارد و بر مراتب از مناظرات شفاهی مؤثر تر است . ولی با کمال تأسف چنین کتابهای ارزنده ای بزبان انگلیسی کمتر دیده میشود !

در اینجا اجازه بفرمائید من بحرف اول برگشته و روی اهمیت « نمونه زنده عملی » تکیه کنم . چون معتقدم هیچ تبلیغی با اندازه تربیت و تحویل نمونه بارز عملی نمی تواند اثربگذارند . بنابراین این خوب است همه ماسعی کنیم که نمونه های زنده مکتب تربیتی قرآن گردیم .